

آزادی و عدالت

در اندیشه امام خمینی (ره)

سید نورالدین شریعتمدار جزائری

پیشگفتار

در نگاه نخستین به مفاهیم آزادی و عدالت، ارتباط و هماهنگی خاصی میان این دو مفهوم نمی‌یابیم و آنچه را از این دو مفهوم دریافت می‌کنیم دوگانگی و تا حدی بیگانگی است.

لیکن پس از بررسی این دو حقیقت و دریافت واقعیت آنها، هیچ‌گونه بیگانگی را در این دو مفهوم درک نمی‌کنیم و درمی‌یابیم که وابستگی میان آنها به اندازه‌ای است که هر کدام با نبود دیگری، تحقق نیافته و به وجود نمی‌آید؛ آزادی از عدالت سرچشمه می‌گیرد و عدالت در پناه آزادی اجرا می‌گردد و در نتیجه، پیدایش یکی از آنها بدون دیگری امکان ندارد. تلاش ما در این مقاله، روشنگری حقیقت این دو مفهوم از دیدگاه امام خمینی قدس سره و بیان ارتباط و وابستگی میان آنها در اندیشه والای بزرگترین مسجری عدالت و سخت‌کوشترین آزادی‌خواه و آزادی‌بخش معاصر بنیانگذار جمهوری اسلامی امام راحل قدس سره است که در گفتار و کردار خود، این دو مفهوم را روشن کرده و با تلاشی همه‌جانبه، خواهان اجرا و پیاده ساختن آنها در جامعه اسلامی بود و روشن است که سخن ما، در روشنگری مفهوم سیاسی آزادی و عدالت است، نه مفهوم کلامی و فلسفی و دیگر مفاهیم آنها.

مفهوم آزادی

آزادی از مفاهیم بسیار روشنی است که هر کس آن را می‌شناسد و نیازی به مراجعه به کتابهای لغت و آوردن شواهد و نمونه‌ها از نثر و شعر و محاورات مردم و اهل سخن ندارد.

اگر به کتاب لغت مراجعه کنی، همان را می‌بینی که از مردم کوچه و بازار می‌شنوی و همگان در پرسش از این مفهوم، پاسخ می‌گویند: آزادی به معنای رهایی، در قید و بند نبودن و با اراده و اختیار خود کارها را انجام دادن است و بر همین اساس، زمانی که از امام خمینی درخواست می‌شود معنای آزادی را بیان کنند، در پاسخ چنین می‌گویند:

«آزادی یک مسأله‌ای نیست که تعریف داشته باشد، مردم عقیده شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنید. کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشید یا در آنجا چه شغلی داشته باشید. آزادی یک چیز واضحی است.»^(۱)

در این سخن، امام به جای پرداختن به تعریف مفهوم آزادی، به برخی از مصادیق آن اشاره می‌کند؛ زیرا مفهوم آن نیاز به بیان ندارد و بر همگان روشن است و از بدیهیات است. آنچه مهم است، پیاده کردن این مفهوم در عینت خارجی و بیان پیش نیازها و شروط آن و چگونگی و همین‌طور شکل‌گیری آن در زمانها و مکانها و دیگر نیازمندی‌های آزادی است که باید مطرح شود.

آزادی از مفاهیمی است که برای شناخت آن، در آغاز، باید مفهوم مقابل آن را درک کرد تا بتوان گستره این مفهوم را دریافت نمود. زمانی که می‌گوییم آزادی، اگر هیچ کدام از مفاهیمی که در برابر آن قرار گرفته‌اند را درک نکنیم، نمی‌توانیم حقیقت و گستره این مفهوم را نیز دریافت کنیم. در آغاز باید مقید بودن به یک قیدی را در نظر بگیریم، سپس حدود و مرزهای آن قید را مشخص نماییم، آنگاه رهایی از آن قید را تصوّر نماییم و نام آزادی را بر آن قرار بدهیم، مقید بودن به سکونت در یک محل، خلاف آزادی است و رهایی از این قید، آزادی نسبی است که در برابر آن قرار گرفته

است. محدود بودن در گفتار و یا در کردار و یا در اندیشه، خلاف آزادی است و رها بودن از محدودیتها، آزادی است.

و بر همین اساس است که عنوان آزادی در هر جایی به کار برده شود، نمی توان آن را به معنای رهایی از هر قید و بندی تلقی کرد؛ بلکه باید گفت که این کلمه در برابر چه قید و بندی منظور شده است. اگر در کلام خدا و یا در سخن پیامبر خدا و یا یکی از امامان معصوم علیهم السلام و یا یکی از بزرگان و اندیشمندان دینی و غیر دینی، این واژه آمده باشد، نمی توان آن را به معنای رها بودن از هر قید و بند و تکلیف و عادت و رسم استفاده کرد و مفهوم مطلق آن را به کار گرفت. این سخن نه تنها در مورد خداپرستان و اهل ادیان صادق است؛ بلکه در مورد اندیشمندانی که عقیده به خدا و دین ندارند نیز چنین است و هیچ اندیشمندی هر چند خداپرست نباشد و دینی را در زندگانی خود انتخاب نکرده باشد، آزادی را رهایی مطلق و بی بندوباری بی حد و مرز ندانسته و گستره مفهوم آزادی را هر چند وسیع تلقی کند، در آخر برای آن حد و مرزی هر چند کم و کوتاه در برخوردها، رفتارها، پوشیدن لباس و دیگر نیازها قرار داده است و در هیچ زمانی و هیچ ملتی آزادی مطلق و بی بندوباری از هر حد و مرزی اراده نشده است. هیچ آزادیخواهی از آغاز آفرینش تا امروز پیدا نشده است که بگوید انسان از حیوانات دیگر پست تر است و به هیچ گونه عادت و رسمی برای زندگانی نیاز ندارد و می تواند در رهایی بی حد و مرزی زندگی کند.

پس در هر موردی که واژه آزادی به کار گرفته شده است، باید گفت که این واژه در برابر چه مفهوم مخالفی از آزادی به کار گرفته شده است و رهایی از کدام قید مقصود بوده است.

آزادی سیاسی در اسلام

از دیدگاه اسلام، انسان آزاد است، آزاد آفریده شده و آزاد زندگی می کند و از بهترین و بالاترین نوع آزادی برخوردار است، لیکن آزادی به شکل درست و معقول آن و در حد و مرز قانون. قانون برای تأمین آزادی تمام افراد جامعه آمده است نه برای

محدود ساختن و در تنگنا قرار دادن و گرفتن آزادی.

اگر قانون نباشد، جامعه از آزادی محروم خواهد شد؛ زیرا اگر خواستها و خواهشها در افراد بدون مرز به کار گرفته شود، همه ناکام خواهند ماند و آرزوها در نزاع و کشمکش از میان می‌روند و یا زورمند، ضعیف را پامال کرده و حق زندگانی را از او می‌گیرند و گاهی همه افراد نابود خواهند شد. رانندگی در جاده‌های یک کشور برای رانندگان آزاد است و راننده حق رانندگی آزاد را در جاده‌ها دارد؛ لیکن این آزادی با قوانین راهنمایی و رانندگی مرز بندی می‌شود.

قانون رانندگی سرعتها را کنترل می‌کند، حرکتها را منظم می‌کند، حق تقدمها را روشن می‌سازد و در نتیجه، رانندگی سالم و آزادی را در اختیار رانندگان قرار می‌دهد. قوانین اسلام برای کنترل خواهشها و تنظیم خواستها آمده است تا هر انسانی در سایه قانون از حق آزادی بهره‌مند گردد. آزاد اندیشه کند؛ آزاد، زندگی کند؛ آزاد، نیازهای خود را به کار گیرد و از هر قید و بندی رها بوده و تنها در سایه قانون قرار گیرد.

امام خمینی در موضوع آزادی در اسلام چنین می‌گوید:

«شما اگر چنانچه به احکام اسلام اعتقاد دارید، این احکام اسلام است. اسلام، انسان را آزاد قرار داده است. انسان را مسلط بر خودش و بر مالش و بر جانش و بر نوامیسش ساخته است و می‌گوید: هر انسانی در مسکن آزاد است، در مشروب و مأكول، آنچه خلاف قوانین الهیه نباشد، آزاد است. در مشی آزاد است. [این حکم اسلام است] که [اگر کسی به منزل کسی حمله برد، برای آن کسی که مورد حمله واقع شده است، کشتن حمله کننده جایز است. [آیا] اسلام که این قدر با آزادیها موافق است، ارتجاع سیاه است؟...»

اگر اسلام را که همه ما تابع او هستیم قبول دارید و اسلام سرمنشأ همه آزادیها و همه آزادیها، همه بزرگیها و همه استقلالهاست: اگر اسلام را قبول دارید، این احکام اسلام است. کجایش ارتجاع است؟» (۲)

و هم ایشان در موضوع محدود بودن آزادی در قانون چنین می‌گوید:

«آقایانی که اسم از آزادی می‌آورند؛ چه آقایانی که در داخل مطبوعات هستند و چه قشرهای دیگری [که] فریادی از آزادی می‌زنند، اینها آزادی را درست بیان نمی‌کنند و یا

نمی‌دانند در هر مملکتی، آزادی در حدود قانون است. مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند و معنای آزادی این نیست که هر کس بر خلاف قانون اساسی یک ملت بر خلاف قوانین ملت هر چه دلش می‌خواهد بگوید.»^(۳)

پس آزادی در اسلام تنها به قانون خدا محدود شده است و جز قانون خدا برای آن، حد و مرزی نیست. زمانی که می‌گوییم آزادی اسلامی؛ یعنی رهایی از تمام قیدها و بندها جز قانون خدا، رهایی از بردگی در برابر زورمندان، رهایی از وابستگی‌های مادی، رهایی از شهوت و خواست نفس، رهایی از ستم‌پذیری و چاپلوسی، رهایی از اندیشه، رهایی از عقیده، رهایی از انتخاب در سایه قانون خدا و حکم اسلام که تنظیم‌کننده تمام این رهاییها و آزادیها است.

اما رهایی از همه چیز حتی قانون خدا، آزادی سالم نیست؛ بلکه حقیقت و واقعیت آن آزادی نیست؛ خدا خواسته که انسان از این قید و بندها رها باشد و سروری و سیادت و عزت را افتخار و سربلندی و کرامت داشته باشد؛ چنانچه می‌فرماید: «و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطّیبات.»^(۴) «به تحقیق فرزندان آدم را گرامی داشتیم و به آنها کرامت بخشیدیم و در خشکی و دریا وسیله سواری برای آنها قرار دادیم و روزی آنها را از نعمتهای پاکیزه و گوارا قرار دادیم.»

انسان آزاده و باکرامت، آزادی را به معنای بی‌بند و باری و رهایی از قانون خدا نمی‌داند و آن را به معنای پیروی از خواست و خواهش نفس قرار نمی‌دهد؛ بلکه آزادی را در حدّ قانون خدا محدود می‌داند.

امام خمینی قدس سره در معنای صحیح آزادی چنین می‌گوید:

«حالا که من آزادم که هر کاری می‌خواهم بکنم، آزادم که هر که را می‌خواهم اذیت بکنم، آزادم که هر چه می‌خواهم بکنم ولو به ضد اسلام باشد، ولو به ضد منافع مملکت باشد؛ [آیا] این آزادی است؟ [آیا] این را ما می‌خواستیم؟ ما آزادی می‌خواستیم در پناه اسلام، ما می‌خواستیم... اسلام هم آزادی دارد؛ اما آزادی بی‌بند و باری نه، آزادی غربی ما نمی‌خواهیم، بی‌بند و باری است او.»^(۵)

و در موضوع آزادی غلط در غرب، چنین می‌گوید:

«باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی که آن موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است. و بر همه ما و مسلمانان، جلوگیری از آنها واجب است و از آزادی مخرب باید جلوگیری شود.»^(۶)

مفهوم عدالت

راغب اصفهانی در مفردات، عدل و عدالت را به معنای مساوات قرار داده و گفته است:

«عدل، تقسیم کردن به طور مساوی است و بر این اساس، روایت شده است که آسمان و زمین بر پایه عدالت برقرار شده است، برای آگاهی دادن به اینکه اگر یک رکن از چهار رکن جهان بردیگری بیشتر و یا کمتر باشد، بر مقتضای حکمت جهان با نظم نخواهد بود.»^(۷)

ابن منظور در لسان العرب نیز عدل را به معنای تساوی میان دو چیز معنا کرده است.^(۸)

شیخ طوسی در معنای آن چنین می‌گوید: «العدالة في اللغة ان يكون الانسان متعادلا الاحوال متساوياً.»^(۹)

عدالت در لغت، به معنای این است که انسان احوال متعادل و متساوی داشته باشد و علامه طباطبایی آن را چنین معنا کرده است: «هي اعطاء كل ذي حق من القوي حقه و وضعه في موضعه الذي ينبغي له.»^(۱۰)

عدالت، این است که هر صاحب حقی از نیروها را به حقتش برسانی و آن را در جایگاه مناسب خویش قرار دهی و این معنا، با معنای لغوی عدالت که تساوی است، منافات ندارد؛ زیرا مقصود از تساوی، تقسیم به طور متساوی نیست که به هر یک مقداری مخصوص برسد و همه به یک اندازه بهره‌مند شوند؛ بلکه مقصود، رعایت تناسب و اعتدال است؛ یعنی هر چیزی را مناسب با وضع خود رعایت کردن و به طور شایسته به کار گرفتن.

از ارسطو نیز برای عدالت همین معنا نقل شده است:

«عدالت، به معنای خاص کلمه، برابر داشتن اشخاص و اشیاء است. هدف عدالت همیشه تأمین تساوی ریاضی نیست، مهم این است که میان سود و زیان و تکالیف و حقوق اشخاص، تناسب و اعتدال رعایت شود. پس در تعریف عدالت می‌توان گفت: فضیلتی است که به موجب آن، باید به هر کس آنچه راکه حق اوست، داد.»^(۱۱)

از پیشوایان راستین و امامان دین نیز عدالت به همین معنا نقل شده است:

امام هفتم موسی ابن جعفر علیه السلام فرمود:

«خداوند هیچ‌گونه مالی را رها نکرده؛ بلکه آن را قسمت کرده و حق هر صاحب حقی را به او داده است. اگر عدالت در میان مردم برقرار شود، خواص و عوام، فقرا و مساکین و همه قشرهای مردم، بی‌نیاز خواهند شد.»^(۱۲)

ارتباط آزادی با عدالت

آزادی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، جزایی و آزادی در تمام انواع و بخشها از عدالت سرچشمه می‌گیرد. عدالت است که فرد را آزاد ساخته و به افراد اجتماع در روابط و مناسباتی که با هم دارند، آزادی داده و نیز عدالت است که در سیاست، اقتصاد، قضا، اندیشه و دیگر کارها به انسان آزادی بخشیده است. در طول تاریخ، هرگاه انسانها از آزادی محروم شده‌اند، از بی‌عدالتی بوده است. به زندان رفتن آزادیخواهان و آواره شدن آنها از وطن و کشته شدن مردان خدا از امامان معصوم علیهم‌السلام تا افراد عادی، همه از بی‌عدالتی حاکمان و زمامداران خود سر بوده است. خداوند عادل است و از عدالت خود، انسان را آزاد آفریده و به انسان آزادی داده و اراده و اختیار را در نهاد او قرار داده است.

از عدالت خدا است که نظام آفرینش منظم شده و هر پدیده‌ای در آفرینش خدا در جای مناسب خود قرار گرفته و بر این اساس از هماهنگی و یگانگی و نظم که در پدیده‌های جهان است، عدالت خدا به اثبات می‌رسد و یگانه بودن او ثابت می‌گردد. عدالت در خدا، نظام تشریحی را در قالب یک قانون و قاعده در آورده است و آن، پیروی احکام شرع از مصالح و مفاسد واقعی در اشیاء جهان است. مجاز بودن هر کاری

باید هماهنگ با وجود مصلحتی باشد که در آن است و ممنوع بودن هر کار، باید هماهنگ با وجود مفسده‌ای باشد که در آن کار است.

عدالت خداوند، برای هر فردی حقی را آفریده است و این حق، گاهی مساوات و برابری با دیگران را می‌طلبد و گاهی تفاوت را؛ تساوی همگان در برابر قانون و اجرای آن و تفاوت در برابر متفاوت بودن افراد در کوشش و تلاش برای نزدیک شدن به کمال و رحمت خدا.

پیاده کردن عدالت پیش از اجرای مسابقه و پس از پایان آن مثل هم نیست. عدالت می‌گوید آغاز مسابقه تمام افراد شرکت کننده در یک درجه هستند و همگان باید از امکانات موجود به طور مساوی استفاده کنند و لیکن پس از پایان مسابقه و روشن شدن تفاوت میان افراد در استعدادها و کوششها باید با هر فردی مطابق با درجه استعداد و کوشش او رفتار کرد و در تشویق و جایزه باید بین نفر اول با نفر دوم تفاوت قائل شد. به کارگیری آزادی در مسابقه نیز هماهنگ با پیاده ساختن عدالت در آن است. زندگی برای انسانها نیز میدان مسابقه است. انسانهایی که به سر حد عقل و تمیز می‌رسند، به شرکت در این مسابقه دعوت شده‌اند و همگان از حقوق اولی و همگانی به طور متساوی برخوردار هستند و خداوند ابزار کار را به طور متساوی در اختیار آنها قرار داده و آنها را به تلاش و کوشش دعوت نموده است. این دعوت از طرف خدا به تعبیرهای گوناگونی در قرآن آمده است:

«و سارعوا الی مغفرة من ربکم و جنّة عرضها السموات والارض اعدت للمتّقین»^(۱۳)

«شتاب کنید به سوی بخشش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن آسمانها و زمین

است که برای پرهیزگاران آماده شده است.»

«واستبقوا الخیرات»^(۱۴) «و پیشی گیرید بر یکدیگر در کارهای نیک»

و پس از پایان مسابقه، تفاوت مردم در تلاش کردن به سوی هدف مسابقه روشن می‌شود و عدالت و آزادی در مسابقه می‌گوید؛ با افراد جامعه نباید با یک درجه نگاه کرد، و بر همین اساس گاهی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «الناس سواء کاستان المشط»^(۱۵) «مردم با هم مساوی و برابرند مانند دندانهای یک شانه»

و یا فرمود: «لا فضل لعربی علی عجمی»^(۱۶) «عرب هیچ گونه برتری بر عجم ندارد»
 و این، تساوی و برابری افراد انسان است در دعوت الهی و به کارگیری نعمتهای او و
 فرمانبری از دستورات او. لیکن قرآن می فرماید: «ام نجعل اللذین آمنوا و عملوا الصالحات
 کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار»^(۱۷)

«آیا کسانی را که ایمان آورده اند و کار شایسته انجام داده اند مانند کسانی قرار می دهیم که در زمین فساد
 می کنند و آیا پرهیزگاران را مانند گنه کاران قرار می دهیم.»

پس تساوی و برابری که در روایات آمده است، نسبت به قانون الهی و ابزار کار و
 حقوق همگانی است که خداوند آن را به طور متساوی به تمام افراد بشر عنایت فرموده
 است و به اصطلاح، تساوی و برابری پیش از اجرای مسابقه در ایمان و انجام کارهای
 شایسته است و تفاوتی که در آیه بیان شده است، نسبت به پایان مسابقه ایمان و عمل
 صالح است که برندگان در این مسابقه و تلاشگران در این میدان با کسانی که از کاروان
 عقب مانده و یا نخواسته اند تلاش کنند و یا در مسیر مخالف در حرکت بوده اند باید
 تفاوت داشته باشند.

این عدالت خداوند است که همه را از حقوق مساوی بهره مند می سازد و همه را به
 مسابقه در ایمان و عمل صالح دعوت می کند و در پایان که مردم در تلاش با هم تفاوت
 داشتند پاداشها نیز باید تفاوت داشته باشد.

امام خمینی قدس سره در پیوندی که عدالت و آزادی با یکدیگر دارند، چنین
 می گوید:

«باید جوانان روحانی و دانشگاهی قسمتی از وقت را صرف کنند در شناخت اصول

اسلام که در رأس آن توحید و عدل و شناخت انبیای بزرگ [و] پایه گزاران عدالت و آزادی

است؛ از ابراهیم خلیل تا رسول خاتم صلی الله علیه و آله»^(۱۸)

و نیز می گوید:

«جمهوری اسلامی، عدل اسلامی را مستقر می کند و با عدل اسلامی همه و همه در آزادی و استقلال و

رفاه خواهند بود.»^(۱۹)

عدالت و آزادی در بزهکاران و تبهکاران

تبهکارانی که بر خود ستم کرده و یا به حقوق دیگران تجاوز می‌نمایند و حق حیات و آزادی را از دیگران سلب کرده و با قلم و قدم خود، مردم را به فساد و بد اندیشی سوق می‌دهند، نباید با آنها چون مردم پاک اندیش و پاک کردار برخورد شود و آزادی که برای پاکان وجود دارد، نباید برای ناپاکان هم باشد؛ زیرا پاکان با اندیشه پاک و نیک و کردار شایسته، خود را به کمال و سعادت می‌رسانند و دیگران را نیز با خود همراه ساخته و به هدف عالی، هدایت رهبری می‌کنند؛ لیکن بد اندیشان در اندیشه تباهی و فساد هستند و برای رسیدن به هدف زشت خود، از ارتکاب هر کار زشتی ابا ندارند. حقوق دیگران را پایمال کرده جان و مال و آبرو و ناموس دیگران را وسیله رسیدن به اهداف ناپاک خود قرار می‌دهند.

اجرای عدالت در اینگونه افراد حکم می‌کند که از آزادی در عمل محروم شوند و دست آنها در خرابکاری و فساد و تعدی به دیگران قطع شود. آزادی دادن به این گروه، خلاف عدالت است؛ زیرا خلاف آزادی دیگران است. اینان با فساد و تباهی که دارند و با سلب حق دیگران، مردم را از آزادی محروم ساخته و اجازه کار و فعالیت به آنها نمی‌دهند.

پس رابطه دیگر عدالت و آزادی در اینجا روشن می‌شود و آن اینکه، آزادی دادن به گروه بزهکار و تبهکار و مفسد، خلاف اجرای عدالت و خلاف اجرای آزادی در جامعه است؛ چرا که اگر این گروه با آزادی حقوق دیگران را پایمال کرده و به آزادی دیگران تجاوز می‌کنند و به این ترتیب، دیگران در اعمال حقوق خود آزاد نخواهند بود، آزادی از پیکره اجتماع رخت برمی‌بندد و از میان می‌رود؛ چنانچه عدالت نیز پایمال شده و از میان می‌رود.

امام خمینی قدس سره چنین می‌گوید:

«ما هر چه خواستیم این قشرهای فاسد را هدایت کنیم و هر چه مهلت دادیم که

هدایت بشوند و به خود بیایند و به مصالح کشور نظر کنند، عکس آن را عمل کردند. هر چه

به آنها آزادی دادیم که آزادی را برای ملت وسیله رشد قرار بدهند؛ آزادی قلم دادیم، آزادی

بیان دادیم، اجتماعات و احزاب را آزاد گذاشتیم که اگر راست می‌گویند که برای ملت کار می‌کنند و دموکرات هستند و حکومت مردم بر مردم می‌خواهند، چنانچه می‌گذارند مردم سرنوشت خودشان را تعیین کنند چرا، با خرابکاریها می‌خواهند [که مردم] حکومت خودشان را تعیین نکنند... آنها می‌خواهند ما را غارت کنند و جوانهای ما بی تفاوت باشند. جوانهایی که در عشرتگاه هستند، بی تفاوتند. جوانهایی که مبتلا به مخدرات هستند، در امور کشور بی تفاوت هستند، جوانهایی که در مراکز فحشا بزرگ می‌شوند، نسبت به مصالح کشور بی توجهند و به مصالح کشور کار ندارند... ما می‌خواهیم مملکت را حفظ کنیم و حفظ مملکت به آن آزادی که شما می‌گویید، نیست. این آزادی مملکت را بر باد می‌دهد... شما می‌خواهید که ما آزاد بگذاریم تا جوانان ما فاسد بشوند و در پایان شما بهره ببرید.» (۲۰)

آزادی و عدالت

آزادی با عدالت پیوند شدید و ارتباط مستحکم دارد. تمام انواع گوناگون عدالت با آزادی ارتباط دارند این عدالت در چند شکل تجلی پیدا می‌کند. بدین قرار:

۱- عدالت اداری

اداره کردن اجتماع به گونه‌ای که اداره کننده بتواند صفات و ویژگیهای افراد اجتماع را در نظر بگیرد و با هر فردی هماهنگ با استعداد و تلاش و کوششی که در پیشرفت کار اجتماع دارد، برخورد نماید. در امکانات موجود و در خدمات عمومی و حقوق همگانی در میان افراد، به تساوی رفتار کند و در تفاوت کوششها و تلاشها در رفتارها تفاوت قایل شود؛ نظیر میدان مسابقه‌ای که پیش از اجرای مسابقه با افراد به طور یکسان رفتار می‌شود و پس از پایان آن، میان افراد به تفاوت کوشش آنها، تفاوت رعایت می‌گردد.

اداره جامعه باید به کسی سپرده شود که عدالت را بشناسد و بتواند آن را خوب اجرا

کند، امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «لا یعدل الا من یحسن العدل» (۲۱)

«عدالت را اجرا نتواند کرد، مگر کسی که آن را نیک بشناسد و نیک اجرا کند.»

اداره کننده جامعه اگر از مخالفان عدالت بترسد و یا در اجرای آن، ضعف نشان بدهد و یا نتواند آن را نیک شناسایی کند و نتواند با هر فردی همان طور که در خور و شایسته اوست، رفتار کند، نمی تواند عدالت را اجرا کند و کسی که عدالت را درست شناسایی نکرده باشد و از آن تصور درست و کاملی نداشته باشد، نمی تواند آن را اجرا کند و بر این اساس است که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «ایها الناس لا خیر فی دین لا تفقه فیه» (۲۲)

«ای مردم در دینی که شناسایی و نیک شناسی نباشد، خیری نیست».

در سایه عدالت اداری که حفظ حقوق افراد می شود، آزادی اندیشه، بیان، کردار و دیگر انواع آزادی نیز تأمین می شود.

۲- عدالت جزایی

کیفرهای جزایی که در ملتها قانونی می شود، از عدالت سرچشمه می گیرد و اندیشمندان هر ملتی برای برقراری عدالت، قوانین کیفری وضع می کنند تا حقوق افراد جامعه پایمال نشده و تجاوزگران به کیفر کار زشت خود برسند و داد ستم دیده از ستمگر گرفته شود.

در اسلام پیش از وضع قوانین کیفری، رهنمودهایی در مورد ریشه یابی تباهی و جرم انجام شده و پیش از وقوع جرم، ریشه های آن شناسایی گشته است و مردم را از خطر و زشتی آنها آگاهی داده و از ارتکاب برحذر داشته است. به عنوان نمونه برای جلوگیری از سرقت، تصرف در مال دیگران را بدون رضایت آنان ممنوع ساخته و از نتایج سوئی که این کار دارد، از باطل بودن عبادات با مال حرام و مستجاب نشدن دعا با خوردن حرام و کیفرهایی که در جهان آخرت برای تصرف کننده در مال حرام است، به مردم هشدار داده است. برای جلوگیری از قتل و آدم کشی، خون مسلمان را محترم دانسته و کمترین آزار را نسبت به دیگران حرام کرده تا راه آدم کشی را با این وسیله مسدود نماید.

پس از وقوع جرم، انسان را از کار زشتی که کرده آگاه نموده و از مجرم می خواهد توبه کند و از کار زشت خود پشیمان شود و خسارتی را که بر خود و یا دیگران وارد

کرده، جبران نماید. و با این فرمان، مجرم را هدایت کرده و از اجرای کیفر نسبت به او جلوگیری می‌کند؛ زیرا هر مجرمی توبه کند و به خدا برگردد و جبران خسارت وارده نماید، کیفری نسبت به او اجرا نمی‌گردد.

و اگر این گونه اندرزها و هشدارها مؤثر واقع نشد و جرم اتفاق افتاد و مجرم توبه نکرد، آنگاه انواع کیفرهایی که با جرمها هماهنگی و تناسب کامل دارد، به کار می‌گیرد و در مورد مجرم اجرا می‌کند. کیفری که مناسب جرمی است که مجرم انجام داده؛ مثلاً در آدم کشی عمدی، قصاص را قانونی کرده و فرمان داده است هر کس مسلمانی را بکشد، باید در برابر این جنایت کشته شود و در قرآن می‌فرماید که این کیفر، باعث حیات و زندگانی جامعه می‌گردد و برای ادامه حیات و زندگانی جامعه قاتل را باید کشت و قصاص نمود و «لکم فی القصاص حیات یا اولوالالباب لعلکم تتقون.»^(۲۳)

و «در اجرای قصاص برای شما حیات و زندگانی هست ای صاحبان عقل شاید پرهیزگار شوید.»

قصاص هر چند ظاهری خشن دارد؛ لیکن اگر با اندیشه به آن نگاه شود، روشن خواهد شد که تنها عاملی که می‌تواند جلوی کشتار افراد جامعه را بگیرد و حیات و زندگی را برای انسانها تضمین نماید، کشتن قاتل است.

مصلحت اندیشی برای جامعه در اینگونه کیفرها، بر مصلحت اندیشی فرد برتری پیدا کرده و صلاح جامعه نسبت به صلاح فرد جنایتکار، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، البته اگر بگوییم که فرد جنایتکار صلاح و مصلحت دارد و با انجام جنایت، آن را از دست نمی‌دهد.

بریدن دست دزد نیز از این قبیل کیفرهاست که برای حفظ اموال مردم از چپاول و غارت قانونی شده است و به همان نحو که قصاص از قاتل، سبب ادامه و استمرار حیات افراد جامعه است، بریدن دست دزد نیز سبب حفظ اموال مردم و حفظ ارزش حقوقی زحمتهای دیگران است. اگر اینگونه کیفرها اعمال نشود، جامعه به سوی نابودی خواهد رفت و جان و مال مردم از میان می‌رود، عدالت پیاده نخواهد شد و آزادی برای افراد نیز از میان می‌رود؛ زیرا زمانی آزادی برای افراد تأمین می‌شود که جان و مال آنان محفوظ باشد و با خاطری آسوده و به دور از تشویش و نگرانی زندگانی کنند. کسی که

در اندیشه از دست دادن جان و یا مال خود باشد، آزادی اندیشه ندارد، آزادی بیان ندارد، آزادی کردار ندارد و در یک کلام، به کارگیری آزادی تنها در محیطی امن و خاطری آسوده قابل تحقق و پیاده شدن است.

۳- عدالت اقتصادی

در اسلام بر عدالت اقتصادی تأکید بسیار شده و آن را مایه بی‌نیازی و غنای افراد اجتماع معرفی کرده است. امام صادق (ع) فرمود: «ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم»^(۲۴) «اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود همه بی‌نیاز می‌شوند.»

و امام کاظم (ع) فرمود:

«خداوند هیچ‌گونه مالی را رها نکرده است؛ بلکه آن را قسمت نموده و حق هر صاحب حقی را به او داده است. و اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود، خواص و عوام و فقیران و بینوایان و همه قشرهای مردم بی‌نیاز می‌شوند.»^(۲۵)

آنچه بر خلاف عدالت اقتصادی باشد، در اسلام حرام شده است؛ مانند رباکه در قرآن ظلم و ستم به حساب آمده است. آنجا که می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله و ان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون.»^(۲۶)

«ای اهل ایمان بترسید از خدا و واگذارید آنچه را که از ربا باقی مانده است، اگر ایمان دارید. پس اگر ربا را ترک نکنید، با خدا و پیامبرش اعلام جنگ کرده‌اید و اگر توبه کنید، پس سرمایه مال برای خودتان است. نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید.»

در هر حال، رباگیری خلاف عدالت اقتصادی بوده و ظلم شمرده شده و در شرع نیز حرام و ممنوع است.

امام خمینی در تفسیر آیه ربا چنین گوید:

«و ان قوله تعالی و ان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون ظاهر فی ان اخذ الزیادة عن رأس المال ظلم فی نظر الشارع الاقدس و حکمة فی جعل ان لم نقل بالعلیة و ظاهر فی ان الظلم لا یرتفع بتبذیل العنوان مع بقاء

الاخذ عملی حاله و قد مرّت ان الروایات الصحیحة و غیرها عللت حرمة الربا
بانه موجب لانصراف الناس عن التجارات و اصطناع المعروف و ان العلة كونه
فساداً و ظلماً» (۲۷)

«آیه شریفه که می‌گوید اگر توبه کنید سرمایه مال از خودتان است، نه ستم کنید و نه زیر
بار ستم بروید؛ دلالت دارد بر اینکه گرفتن زیاده از سرمایه در نظر شارع اقدس ظلم است و
همین ظلم و ستم حکمت جعل تحریم است، اگر نگوئیم که علت آن است. و روشن است
که ظلم با تغییر عنوان از میان نمی‌رود؛ در حالی که زیاده از سرمایه را می‌گیرد. و پیش از
این گذشت که در روایات صحیحه، علت حرام بودن ربا، منصرف شدن مردم از تجارنها و
کارهای خیر قرار داده شده است و در روایات آمده است که علت حرام بودن ربا، فساد و
ستمی است که در آن قرار گرفته است.»

عدالت در اقتصاد، داد و ستد و معاملات را بر موازین برابری و قواعد عادلانه برقرار
کرده است که اگر از آن موازین تجاوز شود، برخلاف عدالت است و آن داد و ستد
لازم‌الاجرا نیست؛ به گونه‌ای که اگر یکی از دو طرف قرارداد خسارت ببیند، باید
خسارت او جبران شود و در موارد متعددی حق پشیمانی و به هم زدن معامله به کسی که
خسارت دیده، داده شده است که از آنها در فقه به خیار تعبیر شده است. برخی از این
خیارات عبارتند از: خیار عیب، خیار غبن، خیار شرط، خیار وصف و... کم فروشی و
غش در معامله حرام شده و پولی که در برابر جنس فروخته شده در این معامله گرفته
شود، در ملک فروشنده قرار نمی‌گیرد.

عدالت اقتصادی سلامت قراردادها را تضمین کرده و پایداری به آنها را تأمین
می‌نماید. با اجرای این بخش از عدالت در اقتصاد، اقتصادی سالم در جامعه حاکم
می‌شود و با این اطمینان و آسودگی خاطر است که انسانها می‌توانند هر نوع قراردادی را
برقرار کنند و داد و ستد را رونق دهند و از آزادی اقتصادی که از عدالت اقتصادی
سرچشمه می‌گیرد، بازارهای داد و ستد خود را رونق دهند و با هر شخص و در هر زمان
و یا مکان، قراردادها را امضا کنند. در هر صورت، این توانایی را می‌توان آزادی
اقتصادی نامید. پس آزادی اقتصادی از عدالت اقتصادی سرچشمه می‌گیرد و هر گاه در

اقتصاد، عدالت باشد، آزادی نیز هست و اگر در اقتصاد عدالت نباشد و قراردادهای بر پایه زور و ستم و پایمال کردن حق و مال دیگران به انجام برسد، آزادی انسانها در برقراری قراردادهای خود دچار ابهام می شود و مردم به انجام چنین قراردادهایی مایل نمی باشند و اگر معامله ای را انجام دهند، از روی اضطرار و ناچاری است نه از روی میل و اختیار.

۴- عدالت در قضاوت

قاضی باید عادل باشد و در قضاوت نیز عدالت را اجرا کند. عدالت در قاضی با عدالت در قضاوت بایکدیگر متفاوت است. عدالت در قاضی به معنای ترک گناه و نافرمانی خداست، از طریق انجام واجبات و ترک محرمات با نیروی نفسانی که او را بر این کار وادار می کند.

و عدالت در قضاوت، تساوی و برابری میان دو طرف دعواست که قاضی باید به هر دو نفر با یک چشم نگاه کند و یکی را بر دیگری برتری ندهد.

خداوند در قرآن کریم در خصوص قضاوت و حکم میان مردم فرمان به عدالت داده است:

«ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل.» (۲۸)

«همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانشان برگردانید و هرگاه میان مردم حکم و قضاوت کنید، با عدالت حکم را اجرا نمایید.»

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجروا منکم شئتاً قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی» (۲۹)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، در راه خدا استوار و پایدار باشید و برای سایر ملل عالم گواه عدالت و راستی و درستی باشید و دشمنی با گروهی سبب نشود که عدالت را اجرا نکنید. عدالت را اجرا کنید که به پرهیزگاری و تقوا نزدیکتر است.»

امامان معصوم نیز ما را به عدالت در قضاوت فرمان داده اند:

امام صادق (ع) فرمود: «هرکس گرفتار قضاوت شد، باید در اشاره و نگاه و محل نشستن [طرفین

دعوا] تساوی را رعایت کند.»^(۳۰)

و فرمود: مردی بر امیرالمؤمنین (ع) وارد شد و چند روزی مهمان او بود. سپس برای دادخواهی به نزد آن حضرت آمد. حضرت به او فرمود: طرف دعوا هستی؟ گفت: آری. فرمود: از خانه ما بیرون برو؛ زیرا پیامبر (ص) نهی فرمود از اینکه طرف دعوا مهمان [قاضی] شود، مگر اینکه طرف دیگر او نیز مهمان بشود.»^(۳۱)

عدالت در قضاوت به قاضی حق نمی‌دهد که یکی از دادخواهان را بر دیگری ترجیح دهد و یا راه پیروزی بر طرف دیگر را به او بیاموزد؛ زیرا این کار زیان رسانی به طرف دیگر محسوب شده و زیان رسانی در اسلام حرام است. قضاوت برای بستن راه دشمنی و کینه است؛ در حالی که ستم در قضاوت، دشمنی و کینه را بیشتر می‌کند و با عدالت در قضاوت که خداوند در قرآن و پیامبر و اهل بیت او در روایات به آن دستور داده‌اند، سازگار نیست.

امام خمینی قدس سره در خصوص عدالت در قضاوت چنین می‌گوید:

«وظایف قاضی چند امر است؛ واجب است میان دادخواهان تساوی برقرار کند، هر چند از نظر مقام تفاوت داشته باشند و این تساوی باید در سلام کردن به آنها، پاسخ‌گفتن به سلام آنها، نگاه کردن به آنها، سخن گفتن با آنها، ساکت شدن در برابر آنها، خوشرویی و دیگر آداب و احترامها رعایت بشود و اجرای عدالت در حکمرانی میان آنها واجب است. این تساوی در زمانی است که دادخواهان مسلمان باشند و اگر یکی از آنها کافر باشد، تساوی در احترام واجب نیست؛ اما اجرای عدالت در حکم بر هر حال واجب است. قاضی نمی‌تواند به یکی از دادخواهان چیزی را بیاموزد که بتواند بر دیگری پیروز شود و نمی‌تواند کیفیت استدلال و دستیابی به راه پیروزی بر خصم را به یکی از آنان بیاموزد. اگر دادخواهان یکی پس از دیگری وارد بشوند، باید در آغاز به دادخواهی اولین کسی که وارد شده است گوش فرا دهد، مگر اینکه به مقدم شدن دیگری رضایت دهد و تفاوتی نیست در این حکم، میان دادخواهان که در یک رتبه باشند یا متفاوت؛ مرد باشند یا زن و اگر با هم وارد بشوند و یا ندانند کدام یک از آنها اول وارد شده است و راهی برای تشخیص آن نباشد، قرعه می‌زند.»^(۳۲)

این وظایف، نمونه‌ای از عدالت در قضاوت است که در اسلام بر آن تأکید شده است و اجرای این وظایف، برای قاضی دو اصل اخلاقی فقهی را زنده می‌کند و آنها را در جامعه اجرا می‌نماید؛ اصل عدالت و اصل آزادی.

اصل اول که روشن است؛ اما اصل دوم چگونه اجرا می‌شود؟ پاسخ این است، زمانی که دادخواه بداند در محکمه قضاوت و حکم قاضی، عدالت اجرا می‌گردد و اصل تساوی و برابری حقوق تأمین می‌شود و حق او پایمال نمی‌گردد، با استفاده از آزادی کامل می‌تواند دادخواهی کند، سخن خود را بگوید و حق خود را بخواهد؛ لیکن اگر بداند عدالت در قضاوت اجرا نمی‌گردد، کسی به حرف او گوش نمی‌دهد و به حق خود نمی‌رسد، از دادخواهی صرف نظر می‌کند و یا دروغ می‌گوید، به بیراهه می‌رود و بالاخره اراده و اختیار و آزادی و حق انتخاب صحیح را از دست می‌دهد و به اضطراب و ناچاری گرفتار می‌شود. و از این نکته، پیوند عدالت در قضاوت و آزادی برای ما روشن شده و ارتباط و همبستگی میان آنها معلوم می‌شود.

عدالت در کارگزاران اسلام

کارگزاران اسلام که عهده دار خدمت به مردم هستند، باید عدالت را اجرا کرده و خدماتی را که به مسلمانان ارایه می‌دهند، باید صادقانه و از روی عدالت باشد تا تمام افراد جامعه به حقوق اسلامی خود برسند و بر کسی ستم نشود. کارگزاران در اسلام عبارتند از رهبر یا مرجع تقلید، قاضی، امام جماعت و جمعه، شاهد، کاتب، مترجم، عامل صدقات، مقوم، مقسم، نائب در انجام عبادات، امین حاکم بر مال ایتام و غائب و دیوانه و امین حاکم بر قبض حقوق مالی و دیگر کسانی که بخشی از خدمات جامعه را تحت هر عنوانی به عهده دارند، باید عادل باشند.

اجرای عدالت در گروه کارگزاران، آزادی جامعه را نیز تضمین می‌کند؛ زیرا در جامعه‌ای که عدالت باشد و حقوق مردم به طور شایسته به آنها برسد، حق آزادی که یکی از حقوق اسلامی است نیز برای افراد به دست می‌آید.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «و ان افضل قرّة عين الولاية استقامة العدل في البلاد»^(۳۳)

«بالاترین چشم روشنی رهبران دینی و کارگزاران اسلامی، برپا داشتن عدالت در بلاد است.» و فرمود: «و ان افضل عبادالله عندالله امام عادل.»^(۳۴) «بالاترین بندگان در نزد خداوند، رهبر عادل است.» علاوه بر رهبر دینی که باید عادل باشد، دولتمردان او نیز باید عادل باشند و ستمگر را کمک ندهند. امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر می فرماید: «ولیکن وزرائک ممن لم یعاون ظالماً علی ظلمه.»^(۳۵) «ای مالک باید دولت مردان تو کسانی باشند که ستمگری را در ستم کردن کمک ندادند.» باشند.»

و در اوصاف والی و حکمران می فرماید:

«و قد علمتم انه لا ینبغی ان یکون الوالی علی الفروج و الدماء و المغامم و الاحکام و امامة المسلمین البخیل فتکون فی اموالهم نهمه و لا الجاهل فیضلهم بجهله و لا الجافی فیقطعهم بجفائه و لا الحائف للذول فیتخذ قوماً دون قوم.»^(۳۶) «و به تحقیق می دانید که حکمران بر فروج و دماء و اموال غنیمتی و احکام دین و رهبری مسلمین نباید بخیل باشد، تا چشم طمع به مال مسلمانان نداشته باشد و نباید نادان باشد، تا مردم را با نادانی خود گمراه نکند و نباید جفاگر باشد، تا با جفای خود، فروپاشی کانون اجتماع آنها را نکند و نباید ستمگر در تقسیم اموال باشد، تا برخی را بدون جهت بر برخی دیگر برتری ندهد.»

امام خمینی قدس سره در خصوص عدالت کارگزاران اسلام و آزادی چنین می گوید:

«سیاست دولت اسلامی، حفظ استقلال، آزادی ملت و دولت و کشور و احترام متقابل، بعد از استقلال تمام می باشد و فرقی بین ابرقدرتها و غیر آنها نیست.»^(۳۷) «اسلام بیش از هر دین و هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسانها قرار داده است، بهره مند شوند. ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می کنیم. در جمهوری اسلامی کمونیست‌ها نیز در بیان عقیده خود آزادند.»^(۳۸)

«در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد شد ولیکن هیچ فرد و یا گروه وابسته به قدرتهای خارجی را اجازه خیانت نمی دهیم.»^(۳۹)

«با جمهوری اسلامی، سعادت، خیر، صلاح برای همه ملت است. اگر احکام اسلام

پیاده بشود، مستضعفین به حقوق خودشان می‌رسند. تمام اقشار ملت به حقوق حقه خودشان می‌رسند. ظلم و جور و ستم ریشه کن می‌شود. در جمهوری اسلامی زورگویی نیست، در جمهوری اسلامی ستم نیست. در جمهوری اسلامی آزادی است، استقلال است. همه اقشار ملت در جمهوری اسلامی باید در رفاه باشند. در جمهوری اسلامی عدل اسلامی جریان پیدا می‌کند.» (۴۰)

امام در باره ستمگری کارگزاران جامعه و از میان رفتن آزادی افراد جامعه چنین می‌گوید:

«ما همه بدبختی‌هایی که داشتیم و داریم و بعد هم داریم، از این سران کشورهای است که این اعلامیه حقوق بشر را امضا کرده‌اند. اعلامیه حقوق بشر را پنهانی امضا کردند که سلب آزادی بشر را در همه دوره‌هایی که کفیل بوده‌اند و دستشان به یک چیز می‌رسیده است، کرده‌اند. سرلوحه اعلامیه حقوق بشر، آزادی افراد است. هر فردی از افراد بشر آزاد است، باید آزاد باشد، همه در مقابل قانون علی‌السویه می‌باشند، همه باید آزاد باشند... این اعلامیه حقوق بشر را آمریکا یکی از آنهاست که تصویب کرده‌اند این را و امضا کردند... این آمریکایی که اعلامیه حقوق بشر را به اصطلاح امضا کرده است، ببینید چه جنایاتی را بر این بشر واقع کرده است.» (۴۱)

«در محیطی گفته می‌شود آزادی داریم که بهترین فرزندان و عزیزان ایران در زیر شکنجه و تبعید به سر می‌برند. در محیطی دم از احترام به علمای اسلام می‌زنند که علمای اسلام در حبس غیرقانونی و در تبعیدگاهها بدون مجوز به سر می‌برند.» (۴۲)

ارتباط عدالت اجتماعی با آزادی

اجتماع دینی، اجتماعی است که در آن موجبات رشد و تکامل وجود داشته باشد. موانع ترقی و سعادت از میان برداشته شود. اجتماعی که در آن سلامت روانی وجود نداشته باشد، به رشد و تکامل نمی‌رسد زمانی سلامت روانی اجتماع تامین می‌شود که مردم در عقیده، بیان، انتخاب، رأی و دیگر نیازها آزاد باشند. البته آزادی در حدود قانون اسلام که تأمین‌کننده بهترین و بالاترین نوع آزادی است. بهترین راه اجرای

عدالت، اجرای آن در اجتماعی است که سلامت روانی داشته باشد. اضطراب، ناکامی و تعارض و تضارب در نیازها وجود نداشته باشد. و از میان رفتن این گرفتاریها و ناراحتیها زمانی میسر خواهد شد که مردم از حق آزادی سالم برخوردار باشند. و از اینجا ارتباط عدالت اجتماعی با آزادی روشن می‌گردد. اجرای عدالت بدون آزادی، امری محال است و اجرای آزادی بدون عدالت اجتماعی، امری ناممکن می‌باشد. اسلام برای اجرای بهترین شکل عدالت و آزادی در اجتماع، اسباب و موجبات رشد آن را فراهم کرده و از موانع آن جلوگیری کرده و افراد را هشدار داده است؛ از بی‌دینی و بی‌اعتقادی گرفته تا بی‌عدالتی و هر آنچه مانع رشد و پیشرفت جامعه باشد. «اعبدوا الله مالکم من اله غیره». خدا را بپرستید جز خدا معبودی ندارید.»^(۴۳)

«فاوفا الکیل و المیزان» «به کیل و پیمانه و وزن وفادار مانده از کم فروشی و نقصان بپرهیزید.»^(۴۴)

برای اجرای عدالت اجتماعی، شناخت درست انسانها و ارزش و کرامت افراد جامعه نقش بسیار مهمی دارد. امیر مؤمنان (ع) در عهدنامه مالک اشتر، انسانها و افراد جامعه را بر دو گونه قرار داده است؛ ۱- برادران دینی و مسلمانها که در اسلام با هم مشترکند. ۲- هموعان که در انسانیت با هم مشترک هستند؛ هر چند در دین و اعتقاد با هم اختلاف دارند و هیچ کدام از آنها نباید تحقیر گردند یا ستم ببینند.^(۴۵) آزادی تنها از عدالت سرچشمه نمی‌گیرد؛ بلکه تمام حقوق انسانی از عدالت سرچشمه می‌گیرند و باید با آن هماهنگ باشند تا جایی که گفته شده است؛ حقوق و عدالت دو همزاد تاریخی‌اند. یونانیان این اتحاد را بیش از دیگران دریافتند و رومیان اندیشه آنان را گرفتند.

حکومت کفری که عدالت را رعایت کند، باقی می‌ماند و لیکن حکومتی که عدالت را رعایت نکند و حقوق افراد جامعه را به آنها ندهد، باقی نمی‌ماند. حقوق و قوانین اداره کننده جامعه باید از عدالت الهام گرفته و با آن هماهنگ باشد.

«دوم، قاعده و قانونی را که با عدالت و انصاف هماهنگ نبینند، آن را با میل و رغبت اجرا نمی‌کنند و برای فرار از آن به انواع سلیقه‌ها و ابزارها دست می‌زنند. پس هر حکومتی که بخواهد جامعه را اداره کند و باقی بماند، باید قوانین اداره کننده خود را با

عدالت هماهنگ سازد و برای حفظ نظام عمومی و ایجاد آرامش و امنیت عمومی ناگزیر است که تا سر حد امکان قواعد حقوقی را که در جامعه اجرا می‌کند، با عدالت سازگار کند. در اخلاق و حکمت نیز والاترین ارزشها در کرامت انسانی، آزادی برابری و عدالت است و این سه مفهوم چندان عزیز و گرانها هستند و با روح آدمی سازگار، که برتری دادن یکی از آنها بر دیگری دشوار است و شاید علت آن، وحدت و یگانگی است که بر روح و حقیقت آنها حکمفرماست؛ لیکن هر کدام از دیگری سرچشمه می‌گیرد و از او جدا نیست. این هماهنگی و یگانگی تا جایی رسیده است که مرکزیت را برای هر کدام مجهول ساخته است و هر کس با تصویری که دارد، یکی از آنها را به عنوان مرکز برای دیگری معرفی کرده است. برخی گفته‌اند مرکز، عدالت است که برابری و آزادی از آن سرچشمه می‌گیرند و برخی مرکزیت را از آن آزادی می‌دانند و می‌گویند؛ آزادی مرکز و قطب همه ارزشهای انسانی است و هر چه هست وابستگی و همبستگی میان این سه قطب است که تمام ارزشهای اخلاقی و حقوقی انسان از آن سرچشمه می‌گیرند.

امام خمینی در موضوع عدالت و برابری در اسلام چنین می‌گوید:

«سا عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم، اسلامی که راضی نمی‌شود حتی به یک زن یهودی که در پناه اسلام است، تعدی بشود. اسلامی که حضرت امیر سلام‌الله علیه می‌فرماید: برای ما اگر چنانچه بمیریم ملامتی نیست و لشکر مخالف آمده است و با فلان زن یهودیه‌ای که ملحد بوده است خلخال را از پایش درآورده است. یک همچو اسلامی که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن هیچ ظلمی نباشد، اسلامی که در آن شخص اولش با آن فرد آخر، علی السویه در مقابل قانون باشند. در اسلام چیزی که حکومت می‌کند، یک چیزی است و آن قانون الهی... قانون حکومت می‌کند. شخص هیچ حکومتی ندارد آن شخص ولو رسول خدا باشد ولو خلیفه رسول خدا باشد، شخص مطرح نیست، در اسلام قانون است، همه تابع قانونند و قانون هم خداست. قانونی است که از روی عدالت الهی پیدا شده است. قانونی است که قرآن است. قرآن کریم است و سنت رسول اکرم است»^(۴۶) «جمهوری اسلامی عدل اسلامی را مستقر می‌کند و با عدل اسلامی

همه و همه در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود.» (۴۷)

امام قدس سره در این سخن به روشنی بیان کرده است که آزادی از عدالت سرچشمه می‌گیرد و اگر در جامعه عدالت اجرا شود، آزادی و استقلال و رفاه به دنبال آن خواهد آمد و پیوند عدالت و آزادی پیوند علت و معلول است و این پیوند نزدیکترین و شدیدترین پیوندهاست که در سخن امام به آن اشاره شده است.

«ملت ایران مسلمان است و اسلام را می‌خواهد؛ آن اسلامی که در پناه آن، آزادی و

استقلال است. رفع ایادی اجانب است، عدم پایگاه ظلم و فساد است، قطع کردن دستهای

خیانتکار و جنایتکاران است.» (۴۸)

«اگر احکام اسلام پیاده شود، مستضعفین به حقوق خودشان می‌رسند. تمام اقشار

ملت به حقوق حقه خودشان می‌رسند، ظلم و جور و ستم ریشه‌کن می‌شود... در

جمهوری اسلامی، آزادی است، استقلال است. همه اقشار ملت در جمهوری اسلامی باید

در رفاه باشند... در جمهوری اسلامی عدل اسلامی جریان پیدا می‌کند.» (۴۹)

زمانی که نابرابریهای اجتماعی در زمینه اقتصاد، آزادی و دیگر حقوق ثابت تمام افراد جامعه پیدا شده، نیاز به برابری و اجرای عدالت بیشتر می‌گردد و ارزش والای این دو مفهوم بیشتر احساس می‌شود. و روشن است که مفهوم آزادی در اجتماع تا زمانی ارزش دارد و برای انسانها کرامت به حساب می‌آید که محکوم به عدالت و برابری باشد و یا به عبارت دیگر از مفهوم عدالت برابری سرچشمه گرفته باشد و اگر به فرض آزادی‌ای در جامعه باشد که با عدالت و برابری سازگاری نداشته باشد، آن آزادی ارزش خود را از دست می‌دهد و از کرامت انسانی خارج می‌شود.

در فلسفه وجودی حقوق اجتماعی که هدف حکومت و قانون تأمین برابری اقتصادی و اجتماعی است، آزادی تا جایی محترم است که با این هدف سازگار باشد و به آن لطمه نزند و تأثیر همین فلسفه‌ها سبب شده است که در اجتماع آزاد بشری نیز قانون از آزادیها بکاهد و انسان را در نیازهای شخص خود رها و یله قرار ندهد تا بهره‌گیری برابر تمام افراد از حقوق خود، در جامعه حکمفرما باشد و در حقیقت مرکزیت با عدالت است. آزادی باید در محدوده عدالت باشد و برابری نیز از آن سرچشمه بگیرد.

نیاز واقعی انسانها به عدالت است؛ چراکه تساوی و تعادل در ذات و جوهر عدالت است؛ بلکه عدالت عین تساوی و تعادل است که در کتابهای لغت به همین معنا آمده است و ما در بخش مفهوم عدالت به آن اشاره کردیم. و روشن است که مقصود از برابری، تساوی تمام افراد جامعه در تمام ارزشها نیست؛ بلکه تساوی در حقوق همگانی و عمومی و ارج نهادن به سعی و کوشش و تلاش هر کس به فراخور حال خود است که پیش از این؛ به آن اشاره رفت.

پس، ارزشهای انسانی و والاترین آنها که آزادی و برابری است، در عدالت خلاصه می شود و عدالت را باید به عنوان نخستین ارزش برگزیده و آن را معیار و میزان تمام ارزشها و حقوقها قرار داد.

و بر همین اساس است که خدای تبارک و تعالی، فرمان به عدالت می دهد و آن را معیار ارزش و کرامت انسانی که تقوا و پرهیزگاری است، قرار می دهد: «اعدلوا هو اقرب للتعوی»^(۵۰) «عدالت را اجرا کنید که به تقوی و پرهیزگاری نزدیکتر است» و در آیه دیگر، کرامت انسانی را تقوا دانسته و می فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم»^(۵۱) «هماناگرامی ترین شما در نزد خدا، باتقواترین شماست» و در آیه دیگر، ملاک و میزان در حکمرانی میان مردم را عدالت قرار داده است؛ «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکوا بالعدل»^(۵۲) «و هرگاه میان مردم حکم می کنید از روی عدالت حکم کنید» و بالاخره به عنوان یک فرمان و یک دستور ویژه، از فرمان به عدالت یاد می کند و می گوید: «ان الله یامر بالعدل و الاحسان»^(۵۳) «همانا خداوند فرمان به اجرای عدالت و نیکی کردن می دهد.»

امام خمینی در این باره، چنین می گوید:

«اسلام خدایش عادل است؛ پیغمبرش هم عادل است و معصوم؛ امامش هم عادل است و معصوم است؛ قاضی اش هم معتبر است که عادل باشد؛ فقیهش هم معتبر است که عادل باشد؛ شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد؛ امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد؛ امام جمعاهش هم باید عادل باشد. از ذات مقدس کبریا گرفته تا آن آخر زمامدار باید عادل باشد. ولات آن هم باید عادل باشد.»^(۵۴)

خود امام، هدف پیامبران بزرگ خدا در رسالت و کوشش و تلاشی که برای هدایت

مردم داشتند، اجرای عدالت و پیاده کردن قوانین عادلانه می‌داند و در این زمینه، چنین بیان کرده است:

«مقصود انبیا از کوششها و جنگهایی که با مخالفین می‌کردند، کشورگشایی و اینکه قدرت را از خصم بگیرند و در دست خودشان باشد، نبوده؛ بلکه مقصد این بوده که یک نظام عادلانه به وجود آورند تا به وسیله آن، احکام خدا را اجرا نمایند.» (۵۵)

«این سیره مستمره انبیا بوده است و اگر تا ابد هم فرض کنید انبیا بیایند، باز همین است. باز جهات معنوی بشر تا اندازه‌ای که بشر لایق است، اقامه عدل در بین بشر و کوتاه کردن دست ستمکاران [خواهد بود] و ما باید این دو امر را تقویت کنیم.» (۵۶)

امام راحل در این سخن اخیر، پس از بیان اینکه اجرای عدالت هدف پیامبران بوده است، بر امر دیگری تأکید می‌کنند و آن، وظیفه ما نسبت به این هدف مقدس است که این هدف، تنها برای پیامبران نبوده و ما نباید به صرف حکایت و نقل آن اکتفا بکنیم و در مقام بیان فضایل پیامبران از آن یادآوری نماییم؛ بلکه وظیفه ما تقویت آن دو امر است؛ یعنی اقامه عدل و کوتاه کردن دست ستمکاران.

باید هدف از رسالت پیامبران را تقویت کرد و آن را اجرا نمود و باید از کوشش و تلاشی که مردان خدا در راه اقامه عدل از خود به یادگار گذاشته‌اند عبرت گرفت و در استمرار و تداوم آن، سختکوش باشیم.

نتیجه بررسی

آزادی با عدالت پیوند ناگسستنی دارد و این پیوند که پیوند بین علت و معلول است، نزدیکترین و شدیدترین پیوندهاست. عدالت، علت است و آزادی معلول آن. آزادی از عدالت سرچشمه گرفته و مرکزیت در ارزشها با عدالت است.

والا ترین ارزش و بلندترین کرامت انسان، اجرای عدالت است که با آن، ارزشهای دیگر نیز تحقق می‌یابند.

هدف رسالت رسولان خدا، اقامه عدل و اجرای عدالت بوده است و وظیفه مردم در برابر رسالت پیامبران، استمرار این رسالت و تداوم پیام آنهاست و مردم باید همانند پیامبران خدا، در اقامه عدل و اجرای عدالت، سختکوش و تلاشگر باشند.

پی نوشت‌ها:

۱. صحیفه نور، ج ۹، ص ۸۸
۲. کتاب [امام] خمینی و جنبش سخنرانی مورخه ۴۳/۲/۲۵، صص ۱۰۹.
۳. صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۸.
۴. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۵. صحیفه نور، ج ۷، ص ۶۱.
۶. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۵.
۷. معجم مفردات الفاظ القرآن، دارالکتب العربی، ص ۳۳۶.
۸. لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ج ۱۱.
۹. المبسوط، چاپ المكتبة المرتضویه، ج ۸، ص ۲۱۷.
۱۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۷۱.
۱۱. عدالت، حقوق، دولت، چاپ انتشارات مطالعات، ص ۸.
۱۲. کافی، ج ۱۱، ص ۵۴۲، والحیة، ج ۶، ص ۳۴۵.
۱۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.
۱۴. سوره بقره، آیه ۱۴۸.
۱۵. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۳۵.
۱۶. همان، ج ۲۲، ص ۳۴۸.
۱۷. سوره ص، آیه ۲۸.
۱۸. صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۸.
۱۹. همان، ج ۶، ص ۷۷.
۲۰. در جستجوی راه، سخنرانی مدرسه فیضیه به مناسبت عید فطر، مورخه ۵۸/۶/۴، ص ۲۷۸.
۲۱. کافی، ج ۱، ص ۵۴۲؛ والحیة، ج ۶، ص ۳۴۶.
۲۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۷.
۲۳. سوره بقره، آیه ۱۷۹.
۲۴. کافی، ج ۳، ص ۵۶۸؛ والحیة، ج ۶، ص ۳۴۵.

۲۵. کافى، ج ۱، ص ۵۴۲، والحياة، ج ۶، ص ۳۴۵.
۲۶. سوره بقره، آیات ۲۷۸ و ۲۷۹.
۲۷. كتاب البيع، ج ۲، ص ۴۶۰.
۲۸. سوره نساء، آیه ۵۸.
۲۹. سوره مائده، آیه ۸.
۳۰. وسايل الشيعه، باب ۳، آداب القاضى، حديث ۱.
۳۱. همان، حديث ۲.
۳۲. تحرير الواسيله، ج ۲، صص ۴۰۹-۴۱۰.
۳۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۳۴. همان، خطبه ۱۶۴.
۳۵. همان، نامه ۵۳.
۳۶. همان، خطبه ۱۳۱.
۳۷. صحيفه نور، ج ۳، ص ۸۹.
۳۸. همان، ص ۴۸.
۳۹. همان، ص ۱۷۸.
۴۰. صحيفه نور، ج ۵، ص ۲۷۹.
۴۱. همان، ج ۲، ص ۲۳.
۴۲. همان، ص ۹۵.
۴۳. اعراف، آیه ۸۵.
۴۴. همان.
۴۵. کافى، ج ۸، ص ۳۲.
۴۶. صحيفه نور، ج ۹، ص ۴۲.
۴۷. همان، ج ۶، ص ۷۷.
۴۸. همان، ج ۱، ص ۲۵۰.
۴۹. همان، ج ۵، ص ۲۷۹.
۵۰. سوره مائده، آیه ۸.
۵۱. سوره حجرات، آیه ۱۲.
۵۲. سوره نساء، آیه ۵۸.
۵۳. سوره نحل، آیه ۹۰.
۵۴. صحيفه نور، ج ۲، ص ۶.
۵۵. همان، ج ۸، ص ۸۱.
۵۶. همان، ج ۱۸، ص ۳۳.